جلسه اول: 26/6/1391

انقلاب نسبت:

صورت مساله این است که آیا در نسبت سنجی بین متعارضات؛ یعنی بیش از دو متعارض، همه متعارضات را در کنار هم باید در نظر گرفت و یا اینکه بعضی از متعارضات را می شود ابتدا با بعض دیگر سنجید و تخصیص وتقیید وارد کرد بعد نسبت جدیدی که برای دلیل دوم حاصل می شود آن نسبت را معیار قرار داد برای مقایسه دلیل دوم با دلیل سوم.

عرض کردیم که گاهی اوقات نتیجه انقلاب نسبت این می شود که دو تا دلیلی که تعارضشان مستقر است تبدیل بشود به تعارض غیر مستقر و جمع عرفی پیدا کنند و گاهی اوقات آنهائی که جمع عرفی دارند تبدیل بشوند به تعارض مستقر و از موضوع جمع عرفی خارج بشوند و گاهی اوقات تغییر نمی کند، جایی که تغییر نمی کند خیلی مهم نیست که بخواهیم بحث کنیم. درواقع این دو قسم مهم است که با انقلاب نسبت متعارضان مستقر به غیر مستقر یا بالعکس تبدیل بشوند.

مرحوم شیخ انصاری این گونه تفصیل قائل شده بودند و گفته بودند که اگر نسبت متعارضان واحد باشد همه شان یک نسبت داشته باشند یعنی یک عامی داشته باشیم دو تا خاصی که نسبتشان به آن عام به یک گونه باشد. این جا وجهی ندارد که ما قائل به انقلاب نسبت و تقدیم بعضی بربعضی دیگر بشویم. حالا آن چیزی که اثر دارد آن جایی است که عامی داشته باشیم که دو تا خاص وجود داشته باشد و ما صورت مساله را، در جایی در نظر می گیریم که اولاً خود این خاص ها با هم دیگر متعارض نباشند، ثانیاً نسبت این خاص ها با هم عموم و خصوص من وجه باشد. مثلاً یک اکرم العلماء داریم که دو تا خاص نسبت به این عام وارد شده است یکی لا تکرم الفساق من العلماء و یک مخصص لا تکرم النحویین؛ بحث این است که آیا ابتدا لا تکرم الفساق من العلماء را مخصص قرار بدهیم در نتیجه اکرم العلماء اختصاص پیدا کند به اکرم العلماء العدول که رابطه العلماء العدول با لا تکرم النحویین می شود عموم و خصوص من وجه، قبل از تخصیص اکرم العلماء رابطه اش با لا تکرم النحویین عموم و خصوص مطلق بوده است، اکرم العلماء نحوی ها را شامل می شد ،ولی وقتی یک قیدی خورد که عالم عادل شد چون نحوی این قید را ندارد رابطه شان می شود عموم و خصوص من وجه.

عرض کردیم که مرحوم شیخ از مرحوم نراقی نقل می کنند که ایشان بعضی را بر بعضی دیگر مقدم داشته است که ا لبته ایشان ابتداً توضیحی می دهند که باید صورت مساله در جایی باشد که آن چیزی که می خواهیم مقدم بداریم دلیل لفظی نباشد بلکه اجماعی یا دلیل عقلی باشد که ما عرض کردیم که اجماع و عقل علی القاعده همچنان که مرحوم آخوند فهمیده است مراد دلیل قطعی باشد یعنی اگر یک عامی باشد دو تا مخصص باشد، که یکی قطعی باشد و دیگری ظنی باشد آیا اول عام را با مخصص قطعی بسنجیم بعد نسبت منقلب شده اش را با دلیل ظنی ملاحظه کنیم یا نه، دلیل قطعی و ظنی هر دو در عرض واحد نسبت به عام سنجیده می شوند و بعد مخصص می شوند.

بنابراین بحث این است که آیا عام را باید با ملاحظه مخصص قطعیش نسبت سنجی کرد یا نه، باید منهای ملاحظه مخصص قطعیش نسبت سنجیش کرد؟

مرحوم شیخ می فرماید که این جا انقلاب نسبت درست نیست که محصل فرمایش ایشان این بود که ما قبول داریم که عام به وسیله مخصص منفصل برایش ظهور ثانویه منعقد می شود ؛ ولی مجموع مخصص ها ظهور ثانویه به عام می دهند؛ چه مخصص قطعی باشد چه ظنی! همه این ها مؤثر هستند.

ما این که در واقع به عام تمسک کنیم و نمی خواهیم خاص دوم را مخصص قرار دهیم به خاطر این است که ظهور ثانویش شکل گرفته است، این ظهور ثانویش در صورتی شکل می گیرد که ما دلیل داشته باشیم که مخصص عام منحصر در آن مخصص قطعی است و لو با اصاله عدم تخصیصٍ آخر و در جایی که یک مخصص حجت دیگری وجود دارد آنجا اصاله عدم تخصیصٍ آخر جاری نمی شود.

بنابراین ما این جا باید هر دو مخصص را مخصص عام قرار دهیم که دو تا مخصص بر عام وارد شده باشد. این محصل فرمایش شیخ بود.

این جا یک بحث مبنایی است که در بحث انقلاب نسبت خیلی خیلی مؤثر است و به عنوان یک مقدمه کلیدی در این بحث است و آن این است که: آیا دلیل منفصل ظهور عام را از بین می برد یا دلیل منفصل صرفاً حجیت عام را از بین می برد؟

مرحوم میرزای شیرازی و به تبعش مرحوم آخوند و مرحوم آقا رضا همدانی این ها می گویند مخصص منفصل ظهور را از بین نمی برد.

مرحوم حاج آقا رضا در حاشیه رسائل دو نکته را متعرض می شود:

1. اگر قرار باشد که مخصص منفصل ظهور عام را از بین ببرد نتیجه اش این می شود که ما در شبهات مفهومیه مخصص مردّد بین اقل و اکثر دیگر نمی توانیم به عام تمسک کنیم؛ اکرم العلماء وجود دارد و لا تکرم الفساق هم وجود دارد، نمی دانیم مراد از فساق مطلق من خرج عن طاعه الله است یا خصوص مرتکبین کبائر است.

آقایان می فرمایند که ما نسبت به مرتکبین صغائر در زائد از مقدار متیقن به عام اکرم العلماء تمسک می کنیم ؛ اگر این مطلب شما درست باشد که عام به وسیله خاصِ منفصل ظهورش تغییر می کند اجمال خاص این جا باید به عام سرایت کند به دلیل این که کانّ به منزله یک مخصص متصل می شود و مثل این است که گفته باشد اکرم العلماء غیر الفساق؛ این جا هم نمی شود گفت اصاله عدم تخصیصٍ زائد جاری است؛ چون ما یک مخصص بیشتر نداریم این گونه نیست که شک داشته باشیم که مخصصات دیگری وجود داشته یا نداشته است. نه، چون قطعاً می دانیم یک مخصص وحدانی است که مردد بین اقل و اکثر است مرادش روشن نیست.

1. این تقریبی که شما می کنید می گوئید اصاله عدم تخصیص زائد را نمی شود در مثال ما جاری کرد یک اکرم العلماء داشتیم یک لا تکرم الفساق من العلماء داشتیم و یک لا تکرم النحویین داشتیم در واقع این که ما شک می کنیم که آیا لا تکرم النحویین تخصیص جدیدی است به خاطر این است که نمی دانیم که نحویین به خاطر فسقشان حرمت اکرام دارند یعنی در واقع خصوص نحوی فاسق ، عدم وجوب اکرام دارد یا مطلق نحوی ها؛ بنابراین ما در واقع شک داریم که علاوه بر آن فاسق که از تحت علماء خارج شده است نحوی ها هم خارج شده اند نحوی ها هم خود یک ملاک جدیدی است، یا نحوی ها به همان ملاک فسق است یعنی عدم اکرام نحوی ها هم مربوط به فساق نحات است انها هستند که از تحت اکرم العلماء خارج شده اند و الا عدول نحوی ها از تحت آن خارج نشده اند، بنابراین وقتی ما می گوئیم شما نسبتشان را عموم و خصوص من وجه در نظر می گیرد یک وقت می گوئید اکرم العلماء العدول، از یک طرف داریم لا تکرم النحاه این که می گوئیم شاید اکرم العلماء العدول، نحویین را تخصیص بزند به خاطر این است که شما احتمال می دهید که لا تکرم النحویین اختصاص به فساقش داشته باشد ؛ که در این صورت عدولش را می خواهید از تحت لا تکرم النحویین خارج کنید بنابراین این چیزی که شما دارید در نسبت سنجی هایتان عام و خاص من وجه می کنید یعنی یقیین ندارید که لا تکرم النحویین همۀ افراد در آن اراده شده است یا خصوص فساقش اراده شده است.

بنابراین احتمال دارد لا تکرم النحویین مخصص جدید نباشد، چه مانعی دارد که ما اصاله عدم مخصص زائد را نسبت به اکرم العلماء جاری کنیم. شما می گوئید که نمی شود جاری کرد! نه، اگر تقریب، تقریبی باشد که شما می فرمائید نه، ما برایمان ثابت نیست که لا تکرم النحویین تخصیص جدید باشد پس بنابراین باید بگوئید که به همان اکرم العلماء تمسک کرد و نحویین را از تحتش خارج نکرد. ایشان یک همچنین فرمایشی دارند. بعد می فرمایند تقریب صحیح این است که مخصص منفصل ظهور عام را از بین نمی برد حجیت عام را از بین می برد پس بنابراین اکرم العلماء ظهورش سر جای خود باقی می ماند لذا ظهور اصلاً تغییر نمی کند که ما بحث انقلاب نسبت را پیش بکشیم.

به تعبیر دیگر در واقع این جا دو مقدمه وجوددارد:

1. نسبت سنجی به ملاحظه ظهورات است عام بما هو ظاهرٌ نسبت سنجی می شود نه عام بما هو حجهٌ.
2. مخصص منفصل ظهور عام را تغییر نمی دهد و وقتی ظهور عام را تغییر نداد حالا شما گفتید که اول مخصص قطعی را ملاحظه می کنیم. فرق نمی کند. این نکته است که جمع عرفی بر پایه اقوی و اظهر بودن است و مجرد این که یک دلیل نسبت به بعضی از افراد از حجیت بیافتد نسبت به بقی افراد اظهر نمی شود ظهورش قوی تر نمی شود بنابراین عام هنوز همان عامش هست و ظهورش نسبت به قید آن افراد در همان حال باقی است. نتیجتا این می شود که انقلاب نسبت صحیح نیست. بنابراین در این جا انقلاب نسبت صحیح نیست. ولی در بعضی از جاها شیخ قائل شده است ـ اگر چه در این جا تفاوت نمی کند ـ که نتیجه این بحث در آنجا ظاهر می شود که بعداً بحث خواهیم کرد. این فرمایش حاج آقا رضا.

این جا یک بحث مبنایی است که آیا واقعاً این مطلب درست است که عام به وسیله مخصص منفصل ظهورش تغییر نمی کند بعد صحبت می کنیم.

ولی این جا می خواهم فرمایش حاج آقا رضا را بررسی کنیم که آیا این نقض ها وارد است یا نه؟

درفرمایش ایشان دو نکته است:

1. لازمه از بین بردن ظهور عام به وسیله مخصص منفصل، این است که اجمال مخصص به عام سرایت کند ؛ آیا این واقعاً درست است یا نیست؟

به نظر می رسد که مرحوم شیخ می گوید نه، این گونه نیست که عام اساساً ظهورش شکل نگرفته باشد، عام ظهورش شکل گرفته است ولی به مقداری که خاص ظهورش حجیت دارد به آن مقدار ما از ظهور عام رفع ید می کنیم و ظهور خاص را ممکن است ایشان انحلالی قائل بشود، بگوید نسبت به هر فرد ظهور مستقلی دارد این گونه نیست که یک ظهور وُحدانی داشته باشد، نه، ظهورهایش انحلالی است و وقتی انحلالی شد به مقدار متیقنش فقط ظهور عام را از بین می برد، بیشتر از آن را از بین نمی برد. یعنی بحث ایشان این است که لا تکرم الفساق نسبت به مرتکبین کبائر است و کسانی که فقط مرتکب صغائر هستند دو تا ظهور مستقل دارد، یعنی به عدد افراد که حکم شاملشان می شود ظهورات منحل شده است. البته ما قبلاً بحثش را کردیم که این گونه نیست ولی فعلا من نمی خواهم وارد این بحث بشوم.

نکته: یک وقت است که این مطلب را شما به عنوان یک اصل مسلم بگویید که اجمال مخصص به عام سرایت نمی کند ، این مطلب خیلی مسلم نیست، ما به نظر خودمان اجمال خاص به عام سرایت می کند ؛ ولی مرحوم حاج آقا رضا می خواهد اخذ مسلم کند می گوید خود شما که اجمال مخصص را به عام سرایت نمی دهید شما دیگر نباید این حرف را بزنید. در واقع دارند نقض می کنند به شیخ ،که مرحوم شیخ اجمال مخصص منفصل را به عام سرایت نمی دهد، می گوید شما که اجمال را سرایت نمی دهید چرا ا ین حرف را می زنید.

من عرضم این است که ممکن است مرحوم شیخ قائل به این باشد که ظهورات انحلالی است، استقلالی است یعنی به عدد افرادی که مشمول حکم هستند ظهورات مستقل است فرض کنید شما می گویید «ا کرم العلماء» این عام چه قدر افراد دارد به تعداد افراد ظهورات عدیده وجود دارد. این گونه نیست که بشود راحت نقض کرد.

البته ما قبلاً یک مطلبی را عرض می کردیم که این مطلب درست نیست که «مجرد حکم انحلالی که در مقام ثبوت است لازمه اش انحلال ظهور باشد» ما این مطلب را که چون این حکمش انحلالی است امتثال مستقل دارد، اینها لازمه اش انحلال در مقام ظهور نیست، انحلال در مقام تعلق حکم شیءٌ و انحلال در مقام ظهور شیءٌ آخر؛ این دو تا را نباید با هم خلط کرد.

ولی حالا من می خواهم طبق سبک تصوراتی که شیخ داشته، بگویم که ایشان می خواهد روی مبانی شیخ نقد کند معلوم نیست شیخ این مطالبی که ایشان به عنوان نقض مسلم گرفته است بپذیرد. می گوید ، نه، این انحلالی است وقتی انحلالی شد مخصص مجمل به مقدار قدر متیقنش ظهور عام را تغییر می دهد مقداری که مجمل است ما نمی دانیم که ظهور را تغییر داده است یا نداده است؟ اصاله العموم در همین جا است. اصاله عدم مخصص زائد در همین جاست.

البته عرض کردم که وجداناً این گونه نیست و نقض مرحوم حاج آقا رضا هم درست نیست چون ایشان مسلم گرفته است که اجمال سرایت نمی کند، نه، اجمال هم سرایت می کند حالا بحث های تفصیلی تر را در مطالب سابق آورده ام.

یک تعبیری مرحوم شیخ دارند که عام آیا در تمام الباقی حجت است یا نیست؟ عام اگر تخصیص خورد حجیت عام در تمام الباقی را چگونه اثبات می کنیم.

مرحوم شیخ می گوید و لو این که ما عام را هم مجاز بدانیم بعد از تخصیص، باز ما می توانیم نسبت به تمام الباقی آن را حجت بدانیم.

این فقط با انحلالی بودن عموم قابل تفسیر است. که مرحوم آقای صدر ذیل همین بحث این مطلب را مطرح کرده است که مرحوم شیخ از این فرمایششان استفاده می شود که ظهور عموم را نسبت به تک تک افراد انحلالی گرفته است، وقتی انحلال پیدا کرد طبیعتاً می گوید نسبت به آن قسمت که مخصص است ظهور از بین رفته است و ظهورات دیگر در سر جای خودشان باقی هستند و لو مجاز هم که باشد کانَّ میزان تجوِّزی که با تخصیص بیشتر حاصل می شود بیشتر است. اصاله عدم تجوُّز زائد اقتضاء می کند که در تمام الباقی عام ظهور دارد .

ما آنجا گفتیم که این مطلب درست نیست مطلب شیخ با این مبنایی که بخواهیم عام را به نحو انحلالی نسبت بدهیم درست نیست و نمی خواهم وارد آن بحث ها بشوم. عرض من در اینجا پذیرش مبنای مرحوم شیخ نیست . می خواهم بگویم که شیخ طبق مبانی خودش می تواند پاسخ بدهد یعنی نقض مرحوم حاج آقا رضا به مرحوم شیخ طبق مبانی شیخ معلوم نیست درست باشد. یعنی اشکال مرحوم حاج آقا رضا یک مقدارش طبق مبانی شیخ، و یک مقدارش خلاف مبانی شیخ است لذا این است که به عنوان نقض مشکل است آن را مطرح کنیم.

بحث مرحوم آقای روحانی در منتقل الاصول را ببینید که طبق محوریت کلام شیخ دنبال کرده است و آقای صدر، که طرح بحثشان مستقل از شیخ است و یک مقدار هم متفاوت است که ایشان سعی کرده است کلام شیخ را بیاورد و توضیحاتی در مورد کلام شیخ بدهد که برای فهم کلام شیخ مفید است و اشکالاتی که بر کلام شیخ وارد شده است.